

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

پیروز دوانی: آدم ربایی و قتل؟

مقامات ایرانی همچنان درباره سرنوشت پیروز دوانی ساکت مانده اند و با این حال بیش از پیش در مطبوعات ایران هم سخن از ربوده شدن و کشته شدن او می رود.

پیام هاجر در شماره ۵ آبان خود نوشت: «گفته می شود مادر پیروز دوانی - از فعالان سیاسی - که چند روز است مفقودالامر می باشد روز پنجشنبه ۳۰/۷/۷۷ در اثر بیماری درگذشته است.»

خرداد در ۲۸ آذر (۱۹ دسامبر ۱۹۹۸) به نقل از روزنامه آلمانی «فرانکفورتر روندشائو» نوشت که این روزنامه «با اشاره به ناپدید شدن پیروز دوانی «از فعالان سیاسی چپ کشور در مطلبی نوشته است «تهران در این مورد سکوت کرده است.»

گزارش مزبور به نقل از خواهرزاده دوانی گفته است «تمامی پرسشها از زندان اوین و نیروهای انتظامی و حتی محل نگهداری اجساد، به رغم گذشت بیش از سه ماه از ناپدید شدن وی بی پاسخ مانده است.»

روزنامه آبان در شماره مورخ ۱۸ آذر (۱۹ دسامبر ۹۹) خود مصاحبه کوتاهی را با برادر پیروز دوانی «سیامک دوانی» درج کرده است. وی می گوید: «هیچ خبری از وضعیت برادرم در دست نیست و تاکنون هیچ ارگانی هم پاسخگو نبوده است.»

او می افزاید که به رئیس جمهور هم نامه نوشته ایم و به همه کس و همه جا مراجعه کرده ایم «ولی نتیجه ای نگرفته ایم.» «سوم شهریورماه ۷۷ آخرین روزی بود که ما [پیروز دوانی] را دیدیم... صبح از منزل خارج شده و ساعت یازده و نیم با خواهرم تماس می گیرد که برای نهار به منزل آنها می رود. اما دیگر از او خبری نمی شود... مادرم نیز بعد از یک ماه ازین اتفاق در بیمارستان خاتم الانبیاء درگذشت.» سیامک دوانی در خصوص

فعالیت‌های پیروز دوانی اظهار داشت ایشان یک سری بولتن در خصوص مسایل سیاسی منتشر می کرد.

دکتر غروی:

نماز جمعه و چهل روز زندان

دکتر غروی پسر آیت الله غروی در روز جمعه ۲۹ آبان در حال ایراد خطبه های نماز جمعه برای یک جمع سی نفره در اصفهان «با حکم دادگاه ویژه روحانیت همراه یک تن دیگر از نمازگزاران، علی علیزاده، دستگیر شد.» «جرم» او این بوده است که بر موضعگیریهای پدرش آیت الله غروی مؤثر بوده است. در همان زمان پدر همسر دکتر غروی، علی غفرانی را نیز در شهر نائین بازداشت کردند. این هر سه در زندان دستگرد اصفهان زندانی شدند. هیچ یک از این سه تن روحانی نیست.

به نوشته روزنامه آبان (شماره ۱۲ دی ۱۳۷۷/۲ ژانویه ۱۹۹۹)، دکتر غروی و علی غفرانی پس از چهل روز آزاد شدند و علی علیزاده نیز پس از آنها آزاد خواهد شد. سخنی از جرایم ایشان در میان نیست.

سیمین بهبهانی در تهدید

در شانزدهم دیماه گذشته (۶ ژانویه ۱۹۹۹) سیمین بهبهانی اظهار کرد که «از سال ۱۳۶۰ تاکنون همیشه از طریق تلفنهای مشکوک، نامه های پستی و روشهای دیگر تهدید می شده ام ولی این موضوع برایم عادی شده است.» او اضافه کرد که «در پی قتل‌های اخیر، از سوی دولت به تمام کسانی که فکر می کردند در معرض خطر هستند پیشنهاد محافظ شخصی شد. من به سهم خود قبول نکردم. من به اینگونه تهدیدها عادت دارم و دلم نمی خواهد زندگی خود را تعطیل کنم و زندگی غیرعادی

داشته باشم و برای هر خطری که پیش آید آمادگی دارم» (به نقل از آریا، ۱۶ دی ۶۷/۷۷ ژانویه ۹۹). سیمین بهبهانی به دنبال چاپ مصاحبه ای از هوشنگ گلشیری بود که این اظهارات را کرد.

در این مصاحبه، گلشیری ضمن اشاره به عدم امنیت نویسندگان گفته بود: «یکشنبه هفته گذشته (۲۹ آذر ۷۷/۲۰ دسامبر ۹۸) هنگامی که به همراه سیمین بهبهانی از جلسه ای برمی گشتم چند نفر آهسته در تعقیب ما بودند. به نظرم منتظر بودند که بهبهانی را از ماشین پیاده کنیم. به هر حال همراه خانواده به خانه بهبهانی رفتیم و تا صبح آنجا ماندیم تا مشکلی پیش نیاید... در آن تاریکی شب اگر اتفاقی هم می افتاد همگان در خواب بودند.» (به نقل از آبان، ۵/۱۰/۱۳۷۷)

قتل دکتر جمشید پرتوی: حلقه

دیگری از رشته قتل‌های اخیر؟

روز سه شنبه ۸ دی ۱۳۷۷ (۲۹ دسامبر ۱۹۹۸) روزنامه ها خبر قتل دکتر جمشید پرتوی، جراح پلاستیک و متخصص گوش و حلق و بینی را منتشر کردند. دکتر پرتوی ۶۵ سال داشت و در جماران شمیران در خانه ای ویلایی زندگی می کرد و جسد او را با دست و پای بسته و پارچه ای بر دهان و حوله ای پیچیده بر سر، روز دوشنبه ۷ دی/۲۸ دسامبر در منزلش یافتند. علت این قتل به درستی معلوم نیست. برخی روزنامه ها به نقل از مقامات پلیس از سرقت اشیاء قیمتی صحبت می کنند. در ستون «الو سلام» روزنامه سلام، خواننده ای یادآور می شود که دکتر پرتوی در همسایگی رئیس جمهور خاتمی منزل داشته است و بر سر زبانهاست که دکتر پرتوی پزشک معالج سیداحمد خمینی هم بوده است و با طرح جداسازی مداوای پزشکی نیز مخالفت داشته است. قاتل یا قاتلان به دنبال چیز خاصی بوده

اند چرا که لوازم شخصی دکتر و محفظه های مخصوص نگهداری اسناد و مدارک را زیر و رو کرده اند.

روزنامه-ایران (۱۰ دی/۳۱ دسامبر) می پرسد: «قاتل در جست و جوی چه چیز بوده است؟»

خرداد در روز پیش نوشته بود: «عده ای معتقدند قتل پرتوی حلقهء دیگری از رشته قتلهایی است که در چند هفتهء اخیر انجام گرفته است.»

مرگ مشکوک دکتر محمدتقی

زهتابی

در ۲۱ دسامبر گذشته، خیر مرگ مشکوک دکتر محمدتقی زهتابی در تبریز انتشار یافت. دکتر محمدتقی زهتابی از دانشمندان هنرشناس آذربایجان و صاحب تألیفات گوناگونی درباره زبان و ادبیات و تاریخ آذربایجان بود. دکتر زهتابی (متولد ۱۹۲۳) پس از وقایع آذربایجان به شوروی رفت و یکی دو سالی را در سیبری گذراند و سپس به تاجیکستان رفت و بالاخره با تحصیل در دانشگاه باکو از این دانشگاه در رشته ادبیات درجهء دکترا گرفت. دکتر زهتابی چندی پیش همراه ۶۳ تن دیگر از نویسندگان و شعرای آذربایجانی، طی نامه ای خطاب به آقای خاتمی، از جمله «تدریس رسمی و اجباری زبان ترکی آذربایجانی به روش علمی در دبستانها و دبیرستانهای همهء شهرهایی که سکنه ترک زبان دارند، در کنار زبان فارسی» را خواستار شده بودند.

روزنامه خرداد در ستون شایعات خود نوشت (۱۲ دی ۷۷/۲ ژانویه ۹۹) که مراسم بزرگداشت محمدتقی زهتابی دیشب با حضور حدود سه هزار نفر از مردم تبریز و شهرهای اطراف در پشت درهای بستهء مسجد امام زمان (عج) برگزار شد. مأموران انتظامی از ورود شرکت کنندگان به مسجد جلوگیری کردند و اینان تا چهارراه شریعتی راهپیمایی کردند.

چگونه می ربایند؟

خرداد در شماره ۱۹ آذر (۱۰ دسامبر ۱۹۹۸) در ستون «خبرنگار آزاد» خود می نویسد: «گفته می شود چندی پیش در دانشگاه اصفهان، سرنشینان یک خودرو با توقف در

مقابل در خروجی دانشگاه به طرف یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان هجوم می برند و تلاش می کنند تا وی را به زور همراه خود ببرند. اما عضو انجمن اسلامی مقاومت کرده از آنان می خواهد تا در صورت مأمور بودن، کارت شناسایی خود را نشان دهند. در نهایت، مهاجمان هشدار می دهند که نوبت بعد با برخورد فیزیکی وارد عمل می شوند و می گویند «حرکت انجمن اسلامی در جهت تضعیف ولایت است و به همین جهت ما شما را تنبیه خواهیم کرد».

در همین شماره، روزنامه خبر می دهد که «جسد محمد مختاری در پزشکی قانونی تهران پیدا شد». «سناریوی اصفهان» این بار با موفقیت اجرا شده بود و همچنان که امروز مقامات دولتی هم تأیید می کنند با این سناریوست که مأموران اطلاعاتی به شکار مخالفان و روشنفکران و دگراندیشان می پردازند.

نامهء تازه ای از عباس امیرانتظام

هموطنان عزیز، مردم آزادهء جهان سپاس یزدان پاک را که بار دیگر در سایهء حمایت خود امکاناتی را فراهم ساخت تا نظام قضائی در جمهوری اسلامی به دست خود طشت رسوایی خویش را از بام قانون شکنی و اعمال ضد حقوق بشر بر زمین افکند و برگ تازه ای بر اوراق ننگین سابق خود بیفزاید.

همانطور که همگان آگاهند چند ماهی است که نظام قضائی اینجانب را به بهانهء اتهام و افترا و توهین به اسدالله لاجوردی، رئیس پیشین زندان اوین و دادستان انقلاب، بار دیگر در بند کشیده است و این بار همهء دست اندرکاران این نظام دست به دست هم داده اند تا نسبت به یک اتهامی که اثبات حقانیت اینجانب با حضور شهود و وکلا و دفاعی که می توانم از آنچه گفته ام بنمایم، به سادگی میسر است، در یک اتاق دربسته و یک محفل خصوصی مبادرت به محاکمهء خیالی کرده و سرانجام سرنوشت مرا بار دیگر به دادگاه انقلاب گره زده اند تا به تصور خودشان با ایجاد رعب و وحشت مرا وادار به سکوت سازند.

مردم آزادهء ایران و جهان این چنین گستاخی و تجاوز به مبانی حقوق بشر در دنیا کم سابقه است ولی اینجانب که حدود هیجده سال است در برابر مظالم این نظام ایستادگی کرده ام، این بار

نیز با صدای رسا اعلام می دارم، اگر مسئولان نظام، از حضور من در دادگاه وحشت ندارند، بگذارند در یک دادگاه واقعی با حضور مردم و هیئت منصفه و نمایندهء حقوق بشر، از خودم دفاع نمایم و ثابت کنم که آنچه دربارهء اعمال وحشیانه و ضد بشری اسدالله لاجوردی، رئیس سابق سازمان زندانهای کشور و دیگر مسئولان گفته ام، نه تنها افترا و تهمت نیست، که عین واقعیت است و هزاران رنج دیده در زندانها شاهد زندهء ادعاهای اینجانب هستند. البته به خوبی آگاهم همانطور که تاکنون مانع از اعادهء دادرسی نسبت به رأی ظالمانهء دادگاه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۰ و محکومیت اینجانب به حبس ابد شده اند، این بار نیز چرخ سنگین ظلم و فساد در دستگاه قضائی اجازه نخواهد داد تا بتوانم در یک دادگاه واقعی لب به سخن بگشایم. چون می دانند که افشاگری دربارهء آنچه طی بیست سال بر مردم ایران گذشت، دنیا را بیش از پیش به واقعیتها در نظام استبدادی ولایت فقیه در این کشور آگاه می سازد و اینان از همین افشاگری وحشت دارند. اما اینجانب بار دیگر از سلول زندان اوین اعلام می دارم که تا آخرین نفس برای احقاق حقوق خود و میلیونها هموطنم که در زندان بزرگی به نام ایران در چنگال مخوفترین رژیم استبدادی در آستانهء قرن بیست و یکم اسیر هستند از پای نخواهم نشست و تا زمانی که این کالبد رنجیده در اثر هیجده سال رنج و مشقت زندان، هنوز توان مقاومت دارد، مبارزه خواهم کرد و به عنایت خداوند و حمایت هموطنان و مردم آزادهء جهان امیدوار هستم و به این واقعیت تاریخی آگاهم که: «الملک بیقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم».

عباس امیرانتظام، زندان اوین

هشتم اسفند ۱۳۷۷

نشانی:

Comite Iranien Contre la Repression et le Terrorisme d'Etat (C.I.C.R.E.T.E.)
42, RUE MONGE,
75005 PARIS - FRANCE
Fax: 33-1- 43 44 14 52

شماره حساب بانکی:

CO 3943263 W la source-France

آدرس اینترنت:

Homepage: <http://ourworld.compuserve.com/Homepage/iran-rep>
Email: iran-rep@compuserve.com